پیشخوان

نظری بر یادمان علمی- تاریخی زنده‌یاد آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری

«شریعه خرد» در بستر فرهنگ

محمدرضا کائینی

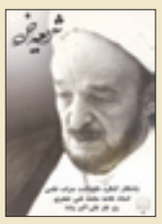

در واپسین ماه‌های حیات زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری، کنگره‌ای در نکوداشت آن بزرگ انعقاد یافت که اثر مورد معرفی، یکی از منشورات آن است. جمعی از دانشوران و نامداران علم و فرهنگ، مقالاتی به این مجمع علمی اهدا کردند که تجمیع شده آن «شریعه خرد» را تشکیل داد. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که نشر این اثر را بر عهده داشت، در دیباچه‌ای بر آن در باب زمینه‌های برگزاری این کنگره و نیز انتشار این اثر آورده است: «بنا به تصویب شورای عالی تحقیقات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مقرر شد: به پاس تلاش نستوهانه دیرباز حضرت استاد آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری و خدمات گرانسنگ معظم‌له به ساحت فکر و فرهنگ و معارف الهی کشورمان، کنگره نکوداشت منزلت علمی استاد که گامی است کوچک در تکریم مقام ارجمند دانش و دانشوری برگزار گردد، مقارن این کنگره و در پاسخ به درخواست حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای علی‌اکبر رشاد، ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، از علما و اندیشمندان برجسته حوزه و دانشگاه مقالات بسیار ارزنده‌ای به دست آمد و زیر نظر ایشان تدوین شد و بدین هیئت که مشاهده می‌نمایید سامان یافت و با عنوان «شریعه خرد» آماده انتشار گردید. باشد که با بهره‌وری از ساحت پر برکت متفکرانی چونان استاد علامه محمدتقی جعفری که شریعه فیاض خردند و سرچشمه زلال اندیشه دینی، جان عطشناک جامعه دیندار و حقیقت‌جوی سیراب، سرچشمه خالص زلال دین، از ناپاکی‌ها پالوده و مسیر احیای همه جانبه دین هموارتر گردد.»

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر صادقی رشاد که تدوین این اثر را بر عهده داشته است نیز در

زنده یاد علامه محمدتقی جعفری

مقدمه خود بر این اثر تاریخی می‌نویسد: مجموعه‌ای که پیش‌رو دارید، حاوی عمده مقالاتی است که به خواهش حقیر، استادان و دانشوران ارجمند و نیز برخی از دانش فراگرفتگان محضر استاد- به بهانه برپایی کنگره نکوداشت منزلت علمی استاد، از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی- در اختیار گذاشته‌اند که به عنوان یادنگار این همایش علمی انتشار می‌یابد. در این تک‌نگاره‌ها به طور عمده، به مباحث فلسفی کلامی، حقوقی‌سیاسی و تاریخی و زیست‌نامه‌ای پرداخته شده است. از سروران و دوستان گرامی‌ام که پیشنهاد این کمترین را اجابت فرمودند سپاسگزارم، از عزیزانی که درج فرستاده آنان در این صحیفه میسور نگردید پوزش می‌خواهم، همچنین از همه همکارانم که در تدوین و نشر این یادنگار یاری‌ام کردند متشکرم.

بنده، نام «شریعه شهود» را بر این مجموعه برگزیده بودم که به اشاره لطف‌آمیز دانشور فکور و آزاداندیش، پژوهشگر علی مسلک ابوذر کیش، کاتب چیره خامه و نویسنده صاحب سبک، استاد محمدرضا حکیمی- حفظه‌الله تعالی- به «شریعه خرد» موسوم شد. حُسن ختام دیباچه را به مشک مشکین طغرای نادره زمان، نابغه دوران، متفکر مبتکر، فقیه متبحر، شهید جلیل‌القدر آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر- قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه- مشک اندود می‌کنیم. وی در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۴۵ ه.ش، در پاسخ به پیشنهاد استجازه برگردان «کتاب اقتصادنا» توسط جناب آقای سپهبدی، با تعابیری بلند و بحق، اینچنین استاد را ستوده است:

به پیشگاه برادر بزرگوار و پناهگاه آرزوها، فقیه، اصولی، فیلسوف، متکلم، حجت‌الاسلام‌والمسلمین، علامه شیخ محمدتقی جعفری- دام‌عزّه- با شادمانی نامه ارجمندتان را زیارت کردم و با همه اندیشه و عواطفم آن را خواندم؛ چگونه آن را اینچنین مشتاقانه نخوانم در حالی که آن پرتویی از نور کسی است که با علم و فضل و نظریات و تحقیقاتش بر گیتی نور افشانی می‌کند. من سپاسگزارم به خاطر اهتمام و لطف ارجمند شما درباره کتاب «اقتصادنا» و می‌خواهم به برادر فاضل عبدالعلی [سپهبدی] یادآور شوم که: ایشان چگونه در انتظار اجازه من به‌سر می‌برد، پس از آنکه از محضر شریف حضرتعالی چنین اجازه‌ای صادر شده بود! مایلم اعلام کنم: اجازه شما اجازه من و اراده شما اراده من، پذیرش و رضایت شما پذیرش و رضای من است، جانم به قربان تو برادرم! هیچ دلیلی بر درنگ در این کار، پس از رضایت شما نیست...».

رضاخان در میان تنی چند از افسران ایرانی و روسی قزاقخانه به هنگام کودتا

جستارهایی در نقش جناح صهیونیستی حکومت انگلستان در برکشیدن رضاخان

قلدری با ملت نوکری مقابل انگلستان

سمانه صادقی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نقطه آغاز برکشیدن رضاخان توسط دولت انگلستان است. مقالی که پیش‌روی دارید، به تبیین این رویداد تاریخی پرداخته است.

پس از آنکه جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین پایان یافت، بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم در ایران تصمیم گرفت طی قراردادی ایران را به مستعمره خویش تبدیل نماید، چراکه روسیه تزاری از سال ۱۹۱۷ دچار انقلاب درونی و بلشویکی (کمونیستی) شده و خطر کمونیست شدن ایران زیاد بود. پیشنهاد این قرارداد را جورج کرزن، کارشناس برجسته امور شرق در وزارت امور خارجه بریتانیا به کمیته خاوری کابینه بریتانیا داده و سر پرسی کاکس وزیر مختار انگلیس در تهران نیز مأمور این مذاکره شده بود. به همین روی در تابستان ۱۲۹۸ در ییلاق «پس قلعه» تهران گفت‌وگوهایی در خصوص این قرارداد میان وزیرمختار انگلیس و مشاوران سیاسی وی با هیئت از سوی ایران انجام شد. البته در این دوران بر سر چگونگی تسلط بر ایران میان دو جناح حاکم بر انگلستان یعنی امپریالیست و صهیونیست اختلاف نظرهایی وجود داشت. در این میان جناح امپریالیست به دنبال آن بود که با تصوب قرارداد ۱۹۱۹ ایران را به مستعمره انگلستان تبدیل کند، اما جناح صهیونیست با اعتقاد بر اینکه روش‌های امپریالیستی هزینه‌های گزاف مالی و سیاسی را برای انگلستان به وجود می‌آورند، قصد داشت با روی کار آوردن یک چهره گمنام مقاصد استعماری انگلستان در ایران را پیش برد. نهایتاً با عدم تصویب قرارداد ۱۹۱۹ جناح صهیونیست تصمیم به انجام کودتایی در ایران گرفت.

قرارداد فروش ایران

قرارداد معروف ۱۹۱۹ که در واقع قرارداد فروش ایران به دولت انگلستان بود بین سر پرسی کاکس وزیر مختار انگلستان و میرزا حسن‌خان وثوق الدوله (نخست‌وزیر) و صارم‌الدوله (وزیر دارایی) و نصرت‌الدوله فیروز میرزا (وزیر دادگستری) بسته شد. ناگفته نماند با آنکه مفاد این قرارداد محرمانه بود اما در طول مذاکرات جسته و گریخته اخباری از آن در روزنامه‌های رعد و ایران منتشر می‌شد ولی با اعلام رسمی امضای قرارداد در تاریخ ۱۷ مردادماه ۱۲۹۸ برابر با ۹ آگوست ۱۹۱۹ میان دولت‌های ایران و بریتانیا اعتراضات بسیاری بر پا شد، چراکه طبق این قرارداد تمامی تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت و امتیاز راه‌آهن و راه‌های شوسه ایران نیز به آنها واگذار می‌شد. از طرفی معلوم شد امضاکنندگان ایرانی قرارداد برای امضای آن ۱۳۰هزار لیره استرلینگ یعنی معادل ۴۰۰هزار تومان آن موقع آجیل از انگلستان دریافت و اینگونه بین خود تقسیم کرده بودند: وثوق‌الدوله ۲۰۰هزار تومان، صارم‌الدوله ۱۰۰هزار تومان و نصرت‌الدوله نیز ۱۰۰هزار تومان! این قرارداد آنقدر خائنانه بود که حتی یکی از روزنامه‌های امریکایی در خصوص آن نوشت: «دولت ایران کشور خود را به یک پنس فروخته است.» به همین خاطر هم وثوق‌الدوله و دو وزیرش پیش از امضای قرارداد، خواستار امضای تضمین‌نامه‌ای از سوی سفارت انگلستان شدند.

وثوق‌الدوله که بی‌اطلاع دیگر اعضای کابینه‌اش به انگلیسی‌ها وعده پذیرش این قرارداد را داده بود، قصد داشت به وسیله طرفداران خود در مجلس آن را به تصویب برساند، اما آیت‌الله مدرس به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های مخالف قرارداد، در جلسات مجلس طی نطق‌هایی امضای قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله با انگلیسی‌ها را محکوم نمود. ایشان بعداً در مجلس چهارم نیز ضمن مخالفت با تصویب اعتبارنامه موافقان قرارداد ۱۹۱۹ مانع از تصویب اعتبارنامه آنان شد. با بالا گرفتن تظاهرات و اعتراضات مردمی وثوق الدوله در تهران اعلام حکومت نظامی کرد. با این حال مردم تهران روز اول مهر به دعوت آیت‌الله مدرس دست به تظاهرات زدند که این عمل منجر به توقیف و تبعید معترضان به دستور وثوق الدوله شد. از جمله افرادی که مورد غضب وی قرار گرفتند، حاجی محتشم‌السلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله بودند که به کاشان تبعید شدند. با وجود اعتراضات و خشم ملت ایران از امضای این قرارداد، دولت انگلستان مأموران خود را برای اجرای مفاد قرارداد ۱۹۱۹ به ایران روانه کرد. به همین روی یک هیئت نظامی به ریاست ژنرال «دیکسون» و یک هیئت مالی به ریاست «آرمیتاژ اسمیت» برای تشکیل سازمان جدید ارتش ایران و اداره امور مالیه به ایران آمدند. از طرف دیگر احمدشاه که شخصاً به طورسری ماهانه ۱۵۰هزار تومان به پول آن زمان از سفارت انگلیس مقرری دریافت می‌کرد که با پیشرفت نظرات استعماری انگیس در ایران مخالفت نکند! در سفری که به اتفاق نصرت‌الدوله به لندن داشت، از سوی انگلیسی‌ها مکلف شد سر میز شام با پادشاه انگلیس در تأیید قرارداد ۱۹۱۹ سخنانی بگوید، اما وی پیش از عزیمت به کاخ باکینگهام از انگلیسی‌ها می‌پرسد اگر امشب سر میز شام قرارداد را تأیید کنم چه مبلغی به من پرداخت می‌شود؟ در این زمان لرد کرزن وزیر خارجه وقت انگلیس در جواب وی می‌گوید: «پس ماهی ۱۵۰هزار تومان که شاه سال‌هاست از ما می‌گیرد برای چیست؟» همین مسئله باعث می‌شود احمد شاه از در مخالفت با این قرارداد درآید، لذا پس از برهم خوردن قرارداد ۱۹۱۹ و لزوم تخلیه ایران از قوای نظامی انگلیسی، نقشه اجرای کودتای نظامی و روی کار آوردن یک عامل وابسته و خشن در دستور کار فرماندهان انگلیس قرار می‌گیرد.

ژنرال ادموند ایرونساید

> **یک روز پس از موفقیت رضاخان در انجام کودتا، آیرونساید در دفترچه یادداشت خود می‌نویسد: «رضاخان در تهران کودتا کرده و به قولی که به من داد وفادار مانده است. تصور می‌کنم همه مردم چنین می‌اندیشند که من کودتا را طراحی و رهبری کردم. اگر در معنای سخن دقیق شویم واقعاً من این کار را کردم.» با این وجود در اولین سالگرد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان با صراحت و افتخار مسئولیت آن کودتا را شخصاً بر عهده می‌گیرد!**

علت انتخاب سیدضیاءالدین طباطبایی

لرد کرزن برای ریاست کابینه‌ای که قرار بود پس از توفیق کودتا روی کار بیاید، ابتدا نصرت‌الدوله فیروز را در نظر گرفته بود ولی تعلل او در رسیدن به تهران انگلیسی‌ها را ناگزیر به انتخاب سیدضیاءالدین طباطبایی کرد. جالب است بدانید علت عجله انگلیسی‌ها برای انجام کودتا، ضرب‌الاجل خروج نیروهای انگلیسی از ایران در اول ماه آوریل ۱۹۲۱ معادل ۱۲فروردین ماه ۱۳۰۰ بود. ژنرال ادموند آیرونساید(فرمانده نیروهای انگلیسی شمال ایران) قصد داشت به‌وسیله قوای قزاق تهران را بگیرد و نقشه انقلابیون گیلان تحت ریاست احسان الله و خالو قربان را که آماده پیشروی به سوی پایتخت پس از خروج نیروهای انگلیسی بودند، خنثی سازد. در همین رابطه آیرونساید در یادداشت روزانه خود نوشته است: «.. نظر شخصی من این است که باید دست قزاق‌های ایرانی را برای حمله به تهران قبل از آنکه نیروهای ما ایران را ترک کنند، باز گذاشت. در واقع که یک دیکتاتوری نظامی در ایران بهترین راه غلبه بر مشکلات کنونی ماست، زیرا به نیروهای انگلیسی فرصت داده خواهد شد خاک ایران را با اجتناب از عواقب بسیار وخیمی که در غیر این صورت پیش خواهد آمد ترک گویند». هرچند کابینه سیدضیاء بیش از ۱۰۰روز دوام نیاورد و خیلی زود منحل شد.

رضاخان عامل نظامی کودتا

انگلیسی‌ها برای اجرای عملیات نظامی کودتا به دنبال یک نظامی مطیع با تعلقات کم مذهبی می‌گشتند. آشتیانی‌زاده نماینده مجلس شانزدهم در خصوص ویژگی‌های عامل نظامی کودتا می‌گوید: «بعد از شهریور ۲۰ به کافه‌ای به نام آیبتا می‌رفتم که آقای حبیب‌الله رشیدیان هم به آنجا می‌آمد. رشیدیان که حالت تقریباً نیمه مستی داشت شروع کرد به گفتن خاطرات گذشته‌اش از جمله اینکه با حبیب‌الله هویدا (عین‌الملک) پدر امیرعباس هویدا رفت و آمد داشته و در یکی از جلساتی که داشته‌اند یک نفر با هیئت و ظاهر و قیافه هندی (سر اردشیر ریپورتر) می‌آید و به‌تدریج با رشیدیان مأنوس می‌شود. بعد از مدتی هم می‌گوید برای کار مهمی در ایران دنبال فردی می‌گردیم که این ویژگی‌ها را داشته باشد: ۱ـ نظامی و قزاق باشد ولی ژاندارم نباشد. ۲ـ شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد. بعد هم می‌گوید که این جمله را سه بار تکرار کرد و برایش خیلی مهم بود که این آدم اعتقاد جدی به مبانی تشیع اثنی‌عشری نداشته باشد». ملک‌الشعرای بهار نیز در خصوص نحوه انتخاب فرمانده نظامی کودتا در کتاب «تاریخ رجال سیاسی ایران» می‌نویسد: «سیدضیاء که به دستور ژنرال آیرونساید مأمور کودتا شد به قزوین رفت و به امیر موثق پیشنهاد کرد فرماندهی عملیات کودتا را به دست بگیرد. نخجوان نپذیرفت و گفت: پدران من به خانواده قاجاریه خدمت کرده و خود من نیز سوگند یاد کرده‌ام که در نوکری به پادشاه خود خیانت نکنم و این کار از من ساخته نیست.» گفته می‌شود امیر موثق که وقوع کودتا را حتمی می‌دانسته رضاخان میرپنج را معرفی و اظهار می‌کند که این کار فقط از عهده او ساخته است، اما در واقع ابتدا اردشیر ریپورتر با رضاخان آشنا می‌شود و او را تحت تعلیم قرار می‌دهد. اردشیر جی به این مسئله در وصیتنامه‌اش اشاره کرده است: «من شب‌های متمادی را در بیابان‌های آق‌بابا (منطقه‌ای در قزوین) سپری و در آنجا با رضاخان میرپنج درباره ایران باستان و لطماتی که اسلام و روحانیت به ایران زدند، صحبت کردم.» وی نهایتاً رضاخان را به آیرونساید معرفی می‌کند.

صدور اولتیماتوم‌های اولیه به رضا

با خروج نظامیان روسی در دوازدهم مهر ۱۲۹۹ از نواحی شمالی ایران، آیرونساید که به تازگی به فرماندهی نظامیان انگلیسی مستقر در ایران منصوب شده بود، فرمان حرکت نیروهای انگلیسی به سمت نواحی شمال ایران را صادر می‌کند. پس از آن با صلاحدید انگلیسی‌ها رضاخان به فرماندهی قزاق‌های ایران منصوب می‌شود و جسارت و نظامی‌گری‌اش از سوی آیرونساید در بازدیدی که یازدهم آبان ماه ۱۲۹۹ از اردوگاه قزاق‌ها در قزوین انجام می‌شود، مورد تمجید قرار می‌گیرد. آیرونساید ملاقات‌های دیگری هم با رضاخان دارد. او در خصوص ملاقات دیگری که یازدهم بهمن ماه با رضاخان داشته است در خاطرات خود می‌نویسد: «رضاخان مایل است کاری انجام دهد و از اینکه مشغول هیچ کاری نیست آزرده خاطر است.» آیرونساید ۱۰روز پیش از کودتا در گراندهتل قزوین با رضاخان ملاقات مخفیانه‌ای می‌کند و در مورد این دیدار در دفتر خاطرات خود می‌نویسد: «.. پس از گفت‌وگویی که امروز با رضا داشتم اداره امور قزاق‌های ایران را به طور قاطع به او واگذار نمودم. این مرد واقعاً مرد است! و تاکنون افسر ایرانی ندیده‌ام که این اندازه صریح‌الهجه و بی‌غل و غش باشد. برایش توضیح دادم که خیال دارم به تدریج از قید نظارت خود آزادش کنم و او از همین حالا باید ترتیبات و تدارکات لازم را با کلنل اسمایس بدهد که اگر شورشیان گیلان پس از خروج قوای ما از منجیل خواستند به قزوین یا تهران حمله کنند جلوی آنها گرفته شود. در حضور اسمایس یک فقره مذاکرات طولانی با رضا داشتم. اول می‌خواستم تعهدنامه کتبی از او بگیرم ولی سرانجام به این نتیجه رسیدم که گرفتن ضمانتنامه در این مورد لزومی ندارد چون اگر بخواهد زیر قول‌هایی که به ما داده بزند همین‌قدر کافی است ادعا کند که در دادن آن سند مجبور بوده و هر چه نوشته چون تحت فشار بوده باطل و بلااثر است. مع‌الوصف دو نکته را کاملاً برایش توضیح دادم: اولاً مبادا به این فکر باطل بیفتد که با همین اسلحه‌ها و مهماتی که در اختیارش قرار می‌دهم خود ما را از پشت سر مورد حمله قرار دهد چون در آن صورت نابودش خواهیم کرد. دوماً باید قول بدهد بعد از تصرف تهران شاه را به هیچ عنوان از سلطنت خلع ننماید! رضا در هر دو مورد درخواست مرا با خوشرویی و میل آشکار قبول کرد. بعد از ختم جلسه با هم دست دادیم و او رفت. به اسمایس گفتم جلوی اقدامات این مرد را نگیرد و بگذارد که او قوای تحت امر خودش را به تهران ببرد...».

شواهد دخالت انگلستان در کودتا

با توجه به اختلافاتی که بر سر چگونگی تسلط بر ایران در میان جناح‌های حاکم در انگلستان وجود داشت و تصمیمی که جناح صهیونیست در خصوص اجرای کودتا گرفته بود، آیرونساید که پیشتر به لندن رفته بود بیست‌وهفتم بهمن ماه به تهران بازمی‌گردد و در ملاقاتی نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران را در جریان کودتای قریب‌الوقوع رضاخان قرار می‌دهد. آیرونساید در خصوص بی‌خبری سفارت انگلیس از مقدمات نقشه کودتا در خاطراتش می‌نویسد: «. . آزادی عمل نورمن بیچاره را از دستش گرفته‌ام، وقتی که تفصیل قول و قرارهای خود را با رضاخان برایش نقل کردم بی‌نهایت وحشت زده شد و گفت این مرد پس از ورود به تهران کلک شاه را حتماً خواهد کند. گفتم اینطور نیست و من به حرف رضا اعتقاد دارم...» وی بیست‌ونهم بهمن ماه نیز پیش از آنکه برای همیشه ایران را ترک کند، با احمدشاه قاجار ملاقات می‌کند و در این ملاقات می‌کوشد تا او را متقاعد کند که از استعداد رضاخان استفاده بیشتری به عمل آورد. وابسته نظامی فرانسه نیز در خصوص دخالت عوامل دولت انگلستان در وقوع کودتا در گزارشات خود می‌نویسد: «روز قبل از کودتا وزیر مختار انگلیس به خارج شهر رفت و پنج بعد از ظهر برگشت. چند ساعت قبل از خروج او سرکنسول سفارت، سرهنگ دوم هیگ به همراه سیدضیاء به ملاقات قزاق‌ها در خارج از شهر رفت. در این ملاقات نفری پنج تومان یا پنج دلار به قزاق‌ها انعام داده شد. فرماندهی این قزاق‌ها را هم کلنل اسمیت به عهده داشت.» کالدول سفیر امریکا نیز یک روز بعد از کودتا در گزارش خود می‌نویسد: «کاملاً روشن است که اوضاع فعلی بر وفق مراد آنهاست (انگلیسی‌ها) و شواهد حاکی از آن است که نیروهای نظامی آنها این حرکت را تقویت می‌کنند. مردم ایران تقریباً مطمئن شده‌اند که تمام قضایا یک نقشه انگلیسی است و شکی نیست که نیروی نظامی انگلیس در قزوین از این حرکت حمایت کرده است... چهره‌های شاخص کودتا همگی تحت‌الحمایه انگلستان هستند».

عاملان ایرانی کودتا

نقشه تصرف تهران در شب کودتای ۱۲۹۹ در قهوه‌خانه‌ای در قریه مهرآباد صورت می‌گیرد. آن زمان مهرآباد قریه کوچکی با ۵۰خانوار زارع و آخرین منزلگاه برسر راه تهران بود. سیدضیاءالدین طباطبایی، رضاخان میرپنج، سرگرد مسعودخان کیهان، سرهنگ احمد امیراحمدی و سروان کاظم خان سیاح به عنوان عوامل اصلی ایرانی کودتا در آخرین جلسه‌ای که پیش از کودتا با هم داشتند، هم‌قسم می‌شوند و قرآنی را امضا می‌کنند که بعدها یکدیگر را نکشند. بخش سیاسی این کودتا برعهده سیدضیاءالدین طباطبایی و کمیته آهن یا کمیته زرگنده بود. رضاخان و دیگران نیز بخش نظامی کودتا را برعهده داشتند. بانک شاهنشاهی نیز پرداخت کننده هزینه‌های انجام کودتا بود.

چگونگی وقوع کودتا

اول اسفندماه رضاخان که برای تهاجم به تهران آماده می‌شد، سربازان خود را به مهرآباد در غرب تهران می‌آورد و در آنجا مستقر می‌کند. همزمان با آماده‌باش قوای قزاق برای ورود به تهران، ادیب‌السلطنه معاون رئیس‌الوزرا و معین‌الملک رئیس دفتر شاه که دوم اسفندماه برای بازداشتن رضاخان و نیروهای قزاق تحت فرمانش از ورود به تهران به قلمرو قزاق‌ها در حومه تهران رفته بودند، بلافاصله بازداشت می‌شوند. سرانجام در نخستین دقایق بامداد سوم اسفندماه ۱۲۹۹ هزاران نفر از قوای قزاق به فرماندهی رضاخان وارد تهران می‌شوند و عملیات تصرف کلانتری‌ها، وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی را آغاز می‌کنند. البته پیش از آنکه قزاقخانه تهران و شهربانی و سایر دوایر دولتی به تصرف کودتاچیان درآید، نورمن وزیر مختار انگلیس به ملاقات احمدشاه می‌رود. وی در تلگرافی برای لرد کرزن وزیر خارجه کشورش ضمن تشریح کودتای رضاخان می‌نویسد: «.. اعلیحضرت از من کسب تکلیف فرمودند که حالا چه باید بکنند! معظم اله فوق‌العاده متشنج و ناراحت به نظر می‌رسید ولی میزان ترسش به طور قطع خیلی کمتر از میزانی بود که روز قبل در حضور اسمارت دبیر شرقی سفارت بروز داده بود و دلیل این قسمت ظاهراً این بود که ورود قزاق‌ها به تهران صدمه‌ای به شخص ایشان وارد نکرده بود... در پاسخ استعلام ملوکانه قبلاً فکر معظم له را از مقاصد رهبران کودتا نسبت به شخص مقام سلطنت راحت و توصیه کردم که هرچه زودتر با آنها تماس بگیرند. از نیات و خواسته‌هایشان آگاه بشوند و هر توقعی که از مقام سلطنت داشته باشند همه را بی‌درنگ و بی‌چون و چرا اجابت کنند.» اولین تماس مستقیم میان احمدشاه و نماینده کودتاگران در روز چهارم اسفندماه ۱۲۹۹ نزدیک غروب اتفاق افتاد و یک روز پس از این گفت‌وگو با حکم احمدشاه، رضاخان میرپنج لقب سردار سپه می‌گیرد و سیدضیاءالدین طباطبایی به نخست‌وزیری می‌رسد.

آغاز خفقان و دیکتاتوری

رضاخان بلافاصله پس از ورود به تهران اولین اعلامیه خود را تحت عنوان «حکم می‌کنم» در ۹ ماده به شرح ذیل صادر می‌کند:

ماده اول: تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم: حکومت نظامی در شهر برقرار است و از ساعت ۸ بعدازظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر، کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم: کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به اخلال آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم: تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر گردند.

ماده پنجم: اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف و در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم: درِ تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق فروشی، تئاتر و سینما و فتوگرافی‌ها و کلوپ‌های قمار باید بسته شود و هر مست که دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.

ماده هفتم: تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوایر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود.

ماده هشتم: کسانی که در اطاعت از موارد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید.

ماده نهم: کاظم خان به سمت کماندانی (فرماندار نظامی) شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور اجرای موارد فوق خواهد بود.

با اعلام حکومت نظامی در تهران بسیاری از شاهزادگان و رجال و وزرای اسبق از جمله شاهزاده فرمانفرما و دو پسرش فیروزمیرزا و عباس میرزا دستگیر و روانه زندان می‌شوند. این نخستین اقدام رضاخان برای اعلام دیکتاتوری و ایجاد خفقان در کشور بود.

سخن آخر

یک روز پس از موفقیت رضاخان در انجام کودتا، آیرونساید که در بغداد به سر می‌برد در دفترچه یادداشت خود می‌نویسد: «رضاخان در تهران کودتا کرده و به قولی که به من داد وفادار مانده است. تصور می‌کنم همه مردم چنین می‌اندیشند که من کودتا را طراحی و رهبری کردم. اگر در معنای سخن دقیق شویم واقعاً من این کار را کردم.» با این وجود در اولین سالگرد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان با صراحت و افتخار مسئولیت آن کودتا را شخصاً بر عهده می‌گیرد و طی اعلامیه‌ای اظهار می‌کند: «از اقدام خود در پیشگاه عموم شرمنده نیستم.» البته این اقدام برای پنهان ساختن دست انگلستان در همراهی رضاخان به کودتا انجام گرفت. در واقع انگلیس که از طریق قرارداد ۱۹۱۹ نتوانسته بود به اهداف خود در ایران برسد با اجرای کوتادی سوم اسفند و روی کار آوردن رضاخان بی‌هیچ هزینه‌ای توانست ایران را به مستعمره خویش مبدل سازد. تأییدکننده این سخن نامه‌ای است که نوزدهم دی ماه ۱۳۰۱، وزیر مختار انگلیس در تهران به نایب‌السلطنه هندوستان نوشته است: «کارهایی که امروز سردارسپه درصدد انجام آن است همان کارهایی است که چنانچه معاهده ۱۹۱۹ انگلستان و ایران به تصویب می‌رسید و به اجرا درمی‌آمد بر عهده مستشاران انگلیسی واگذار می‌شد». لذا در ادامه حمایت‌های انگلستان از رضاخان چهارم بهمن ماه ۱۳۰۰ وزیرمختار انگلیس در ایران از وزارت امور خارجه کشورش خواست حمایت مالی از ایران از سر گرفته شود. چون به اعتقاد او «در شرایط فعلی رضاخان سر نخ اوضاع را در ایران در دست دارد و بهترین تضمین برای حفظ منافع انگلیس این است که او امتیاز داشتن روابط حسنه با انگلیس را درک کند».